

حضرت محمد ﷺ
آئینہ شمع

www.ketab.ir

گردآوری:
محمد خرم‌فر

حضرت محسن علیه السلام در آینه شعر

گردآوری: محمد خرمفر

انتشارات دلیل ما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پرتو شمس

چاپ: نگارش

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۰۱۱-۲۰

تلفن و فاکس: ۳۷۷۴۴۹۸۸ - ۳۷۷۳۳۴۱۳ (+۹۸۲۵)

دفتر مرکزی: قسم خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه ششم، واحد ۶۱۲ و ۶۱۳
(ارتباط با ما) Info@dalilema.ir | www.dalilema.ir (خرید آنلاین)

مراکز پخش

قسم: خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه هفتم - واحد ۹ | تلفن: ۳۷۷۴۴۹۸۸ و ۳۷۷۳۳۴۱۳
قسم: خیابان صفاییه - رویروی کوچ - ۳۸ - پلاک ۷۵۹ | تلفن: ۳۷۷۳۷۰۰۱ و ۳۷۷۳۷۰۱۱
تهران: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - نیش بلیستری - پلاک ۶۱ | تلفن: ۶۶۴۶۴۱۴۱
مشهد: چهارراه شهداء - ضلع شمالی باغ نادری - کوچه شهید خوراکیان - مجتمع کدیه کتب - پلاک ۵ | تلفن: ۳۲۲۳۷۱۱۳



انتشارات دلیل ما

www.dalilema.ir

مرکز نشر و پخش کتب معارف اهل بیت

۹ سال ناشر نمونه و برگزیده کشور

با تولید بیش از ۱۰۰۰ عنوان کتاب

سرشناسه: خرم فر، محمد، ۱۲۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور: حضرت محسن علیه السلام در آینه شعر / گردآوری محمد خرم فر.

موضوعات نشر: تهران: دلیل ما، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۸۲ ص.

شابک: 978-600-442-011-2

فای:

وضعیت فهرست نویسی: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: محسن بن علی (ع) - ۱۱ آیه - شعر

موضوع: Mohsen bin Ali - poetry

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها

موضوع: Persian poetry -- 20th century -- Collections

موضوع: شعر مذهبی فارسی - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها

موضوع: Religious poetry, Persian -- 20th century -- Collections

PIR ۱۳۹۵ / ۳ / ۴۹۱۹۱

رده بندی دیویی: ۸۵۱ / ۶۴۰۸۳۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۴۱۰۷۲۲

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

موضوعات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

بسمه تعالی

سلام خدا بر اولین شهیده و اول شهید ولایت؛ شهیدی که قاتل خود را ندید! سلام بر محسن بن علی علیه السلام، نگویید که او فقط یک جنین سقط شده بودف بلکه او فرزند سه معصوم یعنی پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام بود که با شهادت او، کشتن اولاد رسول صلی الله علیه و آله آغاز شد. شهادت او، شهادت تمام ائمه علیهم السلام و تمام سادات بود و دست دشمن زین جنایت باز شد، کشتن آل علی علیهم السلام آغاز شد. آری، تنها صحبت از یک جنین سقط شده نیست؛ صحبت از شهادت تمام فرزندان فاطمه علیها السلام است.

از برادر عزیزم ادیب بزرگوار جناب آقای خرم‌فر کمال تشکر را دارم که زحمت کشیده و اشعاری ولایت را با جمع به این شهید مظلوم جمع آوری کردند و در دسترس عاشقان اهل بیت علیهم السلام قرار دادند. از خداوند برای ایشان اجر عظیم مسئلت می‌نمایم.

حقیر نیز شعری در این مقدمه تقدیم می‌کنم تا در ثواب ایشان سهیم باشم:

من آیه‌ای جدا شده از متن کوثرم من مدافع ولی الله اکبرم
با این‌که روی قاتل خود را ندیده‌ام گردید قتلگاه من آغوش مادرم
از سینه شکسته بپرسید دوستان قاتل چگونه زنت و چه آورد بر سرم
ای کاش روی دست پدر بود جای من یا می‌زدند به زخمی که به زخم دو خواهرم
سوگند می‌خورم به خدا کز فشار در بشکست استخوان و انگشت پیکرم
آن لحظه‌ای که مادرم افتاد بر زمین افتاد لرزه بر برادر دو برادرم
در را عدو به سینه مادر فشار داد آسیب دید سینه و قلب مطهرم
من اول شهید حریم ولایتم تنها ترین مدافع آل پیغمبرم
زهر را بود مجاهد بی‌سنگر علی من سینه شکسته زهراست سنگرم
از سوز دل سرودی و گفתי و سوخت «میشم» تو را به واقعه حشر یاورم

غلامرضا سازگار «میشم»

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۳۸

فهرست مطالب

«دلشاده» ای از استاد حاج غلامرضا سازگار «میثم»

مقدمه استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر مهدی پور

مظلوم تاریخ	۱۳
محور مظلومیت	۱۴
عنوان شهادت حضرت محسن در کلام قاسمی	۲۷
داستان شهادت حضرت محسن از زبان پیامبر اکرم ﷺ	۲۸
حضور حضرت محسن در عرصه محشر	۳۰
حضرت محسن در بهشت	۳۱
داستان هُبَّار بن اسود	۳۲
روز شهادت حضرت محسن	۳۲
مضجع منور و قبر مطهر حضرت محسن	۳۳
کتابنامه حضرت محسن	۳۴
۱. غنچه یاس	۳۴
۲. المحسن البسط	۳۴
کتاب حاضر	۳۵

مقدمه گردآورنده

۳۷	 اولین فدایی ولایت
۳۸	 قتلگاه آتشین
۳۹	 جنازه در هم شکسته
۴۰	 خانواده عزادار محسن علیه السلام
۴۱	 از قبر مخفی تا قیامت
۴۲	 ما و محسن
۴۳	 کتاب شعر حضرت محسن علیه السلام

فصل اول: غزلیات / ۴۵

۴۷	 پیام اصغر به محسن / غلامحسین کردی
۴۹	 صید در آشیان / غلامرضا سازگار «مهم»
۵۰	 نهال نبی / محمد معارف‌وند
۵۱	 مخزن اسرار / حسن هارونی آرانی «آیت»
۵۳	 باد خزان / محسن قاسمی «غریب»
۵۴	 رکاب اشک / سید مهدی موسوی
۵۶	 محسنیه / ایوب پرندآور
۵۸	 گواه هجوم / سیدابوالفضل عصمت پرست
۶۰	 نیامده از راه / مسعود یوسف‌پور
۶۱	 صید صیاد / سیدرضا هاشمی
۶۲	 در پای میزان / غلامحسین کردی
۶۴	 اولین شهید / محسن قاسمی «غریب»
۶۶	 دردانه / محمد قاسمی «غریب»
۶۷	 بی صدا سوخت / محمد قاسمی
۶۹	 ای کاش نمی‌دیدم / مصطفی رب دوست مطلق
۷۱	 قسمت نبود / مجید لشکری

۷۲	شاهد جنایت / علی اصغر یونسیان «ملتجی»
۷۴	فصل خزان / سید رضا مؤید
۷۶	بیخشن مادر خود را / محسن ناصحی
۷۸	زینب و محسن / سید محمد تقی ساداتیه
۷۹	یاس خونین / محمد نعیمی
۸۱	بای ذنب قتلت / محمد قاسمی
۸۳	محسن / محمد علی قاسمی «خادم»
۸۵	برای محسن تو / محمد قاسمی
۸۷	ذکر عام / مهدی رحیمی
۸۸	محسنیه شد / محمد قاسمی
۹۰	محسن بن علی علیه السلام / محمد قاسمی
۹۲	هواخواه حضرت محسن / محسن شاهی
۹۴	روضه خوانی / مجید لشکری
۹۵	شهید علی علیه السلام / سید محمد تقی ساداتیه
۹۷	شهید کوچک / ابوالفضل سماوی
۹۹	آغاز غم / محمود تاری
۱۰۱	سپر فاطمه / محمد قاسمی
۱۰۳	دریای بلا / محمود تاری
۱۰۴	دو شش ماهه کودک / ژولیده نیشابوری
۱۰۶	نسل احمد / محمود تاری
۱۰۷	فرصت دیدار / محسن کاویانی
۱۰۹	پژمرده گل / سید مهدی کرمانی «گلگون»
۱۱۰	غنچه نشکفته / سید صادق موسوی
۱۱۱	رنگ پاییز / علی اکبر لطیفیان
۱۱۳	باغبان / علی اکبر لطیفیان
۱۱۴	شعله دل / سید مسیح شاه چراغی

- ۱۱۶ کاشانه / حمید کریمی
- ۱۱۷ یاس پژمرده / محمود ژولیده
- ۱۱۸ بیت ولایت / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۲۰ دخت پیغمبر / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۲۲ هوادار محسن / سیداحمد هاشمی شهیدی
- ۱۲۴ بیست و سه سال / مهدی رحیمی
- ۱۲۶ مادر سادات / محسن تهرانی
- ۱۲۸ همدم تنهایی / محمد معارف‌وند
- ۱۳۰ نور علی / مهدی رحیمی
- ۱۳۲ حسن و حسین و محسن / مهدی رحیمی
- ۱۳۳ پروانه / مهدی رحیمی
- ۱۳۴ داغ محسن / محمد قاسمی
- ۱۳۶ مهر حیدر / محمدجواد شیرازی

فصل دوم: مسمط / ۳۹

- ۱۴۱ گوهر پنها صدف / ولی الله کلامی
- ۱۴۳ قتلگاه محسن / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۴۶ غصب خلافت / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۵۰ حمله آغاز / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۵۴ قانون عشق / حسن هارونی آرائی «آیت»
- ۱۵۸ قصه محنت / غلامرضا سازگار «میثم»

فصل سوم: مثنوی / ۱۶۱

- ۱۶۳ لالائی ام / سیدامیر حسین میرحسینی
- ۱۶۸ محسن زهراء علیها السلام / غلامرضا سازگار «میثم»
- ۱۷۳ اولین بیداد و اولین فریاد / غلامرضا سازگار «میثم»

۱۷۷	 غنچه نشکفته / ژولیده نیشابوری
۱۷۹	 امید قلب بابا / مصطفی نظری / محمد خرم فر
۱۸۲	 آتش سینه / غلامرضا سازگار «میثم»
۱۸۶	 اگر محسن ... / غلامرضا سازگار «میثم»
۱۸۷	 محسنیه / علیرضا شریف کاشانی

فصل چهارم: قصیده / ۱۸۹

۱۹۱	 احترام / محمد حسین صادقی «غلام»
-----	---------------------------------------

فصل پنجم: دوبیتی‌ها و رباعیات / ۱۹۵

۱۹۷	 سرنوشت / قاسم ملکی
۱۹۷	 باور نداشتیم / جواد رسولی
۱۹۸	 طفل و مادر / محمد حیات بخش
۱۹۸	 شفاعت / محمد خرم فر
۱۹۹	 قربان ولایت / سید محمد رستگار
۱۹۹	 حفظ ولایت / محمد قاسمی
۲۰۰	 داغ او / علی اصغر یونسیان «ملتجی»
۲۰۰	 صحنه محشر / محمد تقی قریشی «فراز»
۲۰۱	 سادات محسنی / حبیب چایچیان «حسان»
۲۰۱	 گواه غربت / علی مهدوی
۲۰۲	 هم‌بازی / ژولیده نیشابوری
۲۰۲	 مزار / حسن جواهری
۲۰۳	 صلوات / محسن تهرانی
۲۰۳	 باغ سپیده / احمد ده بزرگی
۲۰۴	 به خون دل / علی اکبر لطیفیان
۲۰۴	 خوناب / اصغر چرمی

- ۲۰۵..... مثل اصغر / اصغر چرمی
- ۲۰۵..... به پشت در / احده بزرگی
- ۲۰۶..... به یمن عشق / ایوب پرندآور
- ۲۰۶..... شاهد / محمد جواد غفور زاده «شفق»
- ۲۰۷..... جور گلچین / محسن حافظی
- ۲۰۷..... مژگان تر / ناشناس
- ۲۰۸..... مقام اکبر / سید مؤید
- ۲۰۸..... آه، فسوس / سید ساموئیل
- ۲۰۹..... اما چه کنم؟ / داور محمدانی
- ۲۰۹..... از دود / ولی الله کلامی
- ۲۱۰..... مجلس آه / ولی الله کلامی
- ۲۱۰..... امامزاده / ایوب پرندآور
- ۲۱۱..... آن روز / ایوب پرندآور
- ۲۱۱..... مظلوم ترا از فاطمه / ایوب پرندآور
- ۲۱۲..... آتش و دود / ایوب پرندآور
- ۲۱۲..... حق نمک / ایوب پرندآور
- ۲۱۳..... فریاد / ایوب پرندآور
- ۲۱۳..... سند / ایوب پرندآور
- ۲۱۴..... سهم سادات / ایوب پرندآور
- ۲۱۴..... درب سوخته / ایوب پرندآور
- ۲۱۵..... مهتاب / ایوب پرندآور
- ۲۱۵..... هنگام تولد / ایوب پرندآور
- ۲۱۶..... پیش مرگ مادر / ایوب پرندآور
- ۲۱۶..... داغ تو / ایوب پرندآور
- ۲۱۷..... درد غریب / ایوب پرندآور
- ۲۱۷..... غربت / ایوب پرندآور

۲۱۸	یادآور / ایوب پرندآور
۲۱۸	فرزند علی / جواد حیدری
۲۱۹	گل بنفشه / سید محمد رستگار
۲۱۹	غنچه پرپر / سید محمد رستگار
۲۲۰	شاخه یاس / سید محمد رستگار
۲۲۰	مظلوم / سید محمد رستگار
۲۲۱	بی گناه / سید محمد رستگار
۲۲۱	اشک / سید محمد رستگار
۲۲۲	باکشتن محسن / سید محمد رستگار
۲۲۲	ادرکنی / سید محمد رستگار
۲۲۳	لطف تو / سیدرضا مؤید
۲۲۳	محسن مقتول / سیدرضا مؤید
۲۲۴	تنها مانده / ناشناس
۲۲۴	باکشتن محسن / سیدرضا مؤید
۲۲۵	سقط جنین / سید محمد خسرو نژاد
۲۲۵	قربانی / سیدرضا مؤید
۲۲۶	مظلوم ترین / یوسف رحیمی
۲۲۶	نور نگاه / یوسف رحیمی
۲۲۷	دلسوخته / یوسف رحیمی
۲۲۷	قربانی کربلا / یوسف رحیمی
۲۲۸	بر روی در / ناشناس
۲۲۸	شهادت محسن / غلامرضا سازگار «میثم»
۲۲۹	فریاد / سیدرضا مؤید
۲۲۹	منظومه / احمد علوی
۲۳۰	جانانه / محمد رضا براتی
۲۳۰	حماسه ها / محمد رضا براتی

۲۳۱	کشته حق / میثم کریمی
۲۳۱	منتقم / محمود تازی
۲۳۲	الهی / کمال مؤمنی
۲۳۲	مادر / غلامرضا سازگار

فصل ششم: چهارپاره / ۲۳۳

۲۳۵	گفتگوی حضرت محسن و علی اصغر علیه السلام / حامد حجتی
۲۳۹	اثر شعله / محمد تسمی
۲۴۱	پرسش مادرانه / علی رضا تسمی

فصل هفتم: گلچین ها / ۲۴۵

۲۴۷	فضه بیا / غلامرضا سازگار «میثم»
۲۴۷	ای وای محسنم / سید رضا مؤید
۲۴۸	طفل نیکو / سید علی شجاعی
۲۴۸	همسفر / غلامرضا سازگار «میثم»
۲۴۹	قتلگاه محسن / سید رضا مؤید
۲۴۹	قتل پس / سید مهدی کرمانی «گلگون»
۲۵۰	لاله غم / سید مهدی کرمانی «گلگون»
۲۵۰	ضرب لگد / ژولیده نیشابوری
۲۵۱	غنچه / محمد جواد غفورزاده «شفق»
۲۵۱	راه دین / غلامرضا سازگار «میثم»
۲۵۲	آشیاں / حبیب چایچیان «حسان»
۲۵۲	بال و پر کبود / جواد موسی زاده
۲۵۳	کنیزان حرم / علی اکبر لطیفیان
۲۵۳	گاهواره / محمد علی مجاهدی «پروانه»
۲۵۴	اشعار تک بیتی

مظلوم تاریخ^۱

آمار سادات علی النضر علیه السلام در زمان ما بالغ بر ۸۰ میلیون نفر است. این کوثر همیشه جاری رسالت، از صاحب دو فرزند دل‌بند حضرت فاطمه علیها السلام یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام به وجود آمده‌اند.

اگر حضرت محسن به طور طبیعی متولد می‌شد، بزرگ می‌شد، به سن بلوغ می‌رسید، ازدواج می‌کرد و صاحب اولاد می‌شد، امروز جهان شاهد ۴۰ میلیون سید از نسل حضرت محسن بود.

یک سوم نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هجوم به خانه وحی از بین رفت؛ حجر بن عدی‌ها، میثم تمارها، مالک اشترها، کمیت اسدی‌ها، شعیب ایل‌ها، شهید ثانی‌ها و صدها شهیدان راه فضیلت، همگی بر اساس نقشه‌های شرم دشمنان در طول قرون و اعصار به شهادت رسیدند.

هشتاد هزار نفر از شیعیان ترکیه و چهل هزار نفر از شیعیان حلب با فتوای یک مفتی مزدور به نام شیخ نوح، توسط دژخیمان عثمانی به شهادت رسیدند. شهادت جانگداز هزاران شهید در عراق، سوریه، بحرین، یمن و جبل عامل، در ادامه شهادای صدر اسلام و طرح دشمنان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

۱. این بخش از کتاب به قلم استاد حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر مهدی پور است.

شهادت جانگداز شهید شحاته، استاد برجسته الازهر به دست مُرسی؛ اعدام شیخ نمر توسط دژخیمان سعودی؛ حبس و شکنجه استاد صالح الوردانی توسط فرعون مصر و صدها شخصیت برجسته جهان تشیع توسط طاغوت‌های زمان، گوشه از جنایاتی است که به دست دشمنان شیعه انجام می‌شود.

جنایات بی‌شمار فرقه‌هایی چون: داعشی‌ها، سلفی‌ها، تکفیری‌ها و دیگر گروه‌های وابسته به وهابی‌ها که روی سیاه رژیم خونخوار صهیونیستی را سفید کرده‌اند، همه و همه از دشمنی با ولایت نشأت گرفته است.

هر جنایتی که توسط امویان، مروانیان، عباسیان، ایوبیان، عثمانیان، سلجوقیان، آل خلیفه و آل سعود انجام می‌شود، ریشه در عداوت و بغض با آل الله علیهم السلام دارد.

هزاران هزار انسان بی‌نام و نشان که در سیاه چال‌ها در زیر شکنجه جان باختند یا اعدام شدند یا ترور شدند، همگی مظلومان گمشده در تاریخ ظلم و ستم می‌باشند. بررسی آثار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در طول قرون و اعصار، به تدوین ده‌ها مجلد کتاب قطور نیاز دارد، که حتی فهرست آن در این صفحات نمی‌گنجد. همان گونه که برای نوشتن و خواندن فضایل مولای متقیان آب دریا کافی نیست که انسان انگشت تر کند و صفحه بشمارد، برای بازخوانی مثالب و جنایات دشمنان مولای نیز آب دریا کافی نیست که انسان انگشت تر کند و صفحه بشمارد.

محور مظلومیت

مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام محور مظلومیت است، هر کس به هر مقدار به او نزدیک باشد، به همان مقدار مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد.

حضرت ابوطالب پدر بزرگوار امیر مؤمنان بزرگترین حامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، ولی چون پدر حضرت امیر علیه السلام، آن قدر مورد ستم قرار گرفته که حتی اهل سنت در ایمان او ابراز تردید می‌کنند.

حضرت صدیقه طاهره، فاطمه علیها السلام دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آن همه توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن حضرت، ولی چون همسر مولای متقیان بود، در میان در و دیوار آنقدر مورد فشار قرار گرفت که فرزند دلبندهش حضرت محسن را سقط کرد.

اگر بخواهیم در این زمینه حق مطلب ادا شود به تدوین یک دائرة المعارف نیاز داریم، ولی اگر بخواهیم در حد یک مقدمه بر یک اثر فاخر سخن بگوییم، فقط به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. خطیب بغدادی در مورد «نصر بن علی جهضمی» می‌نویسد: وی با سلسله از اسنادش از پیامبر روایت کرده که روزی پیامبر از دست حسن و حسین گرفت و فرمود:

«مَنْ أَخْبَنِي وَأَتَّبَ هَذَيْنِ وَأَبَاهُمَا وَأُمَّهُمَا، كَانَ مَعِيَ فِي ذَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«هر کس مرا دوست ندارد و این دو را، و پدر و مادر این دو را دوست ندارد، در روز قیامت در کنار من و در مرتبه من خواهد بود».

هنگامی که این حدیث از او نقل شد، متوکل دستور داد به او هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد نزد متوکل شفاعت کرد و گفت: «اگر مردی از اهل سنت می‌باشد»، و آن قدر التماس کرد که متوکل از او گذشت. آنکه خطیب بغدادی در مقام توجیه کار متوکل نوشته:

متوکل خیال کرد که او شیعه است، از این رهگذر این فرمان را صادر کرد، ولی هنگامی که فهمید وی از اهل سنت می‌باشد او را بخشید.^۱

خوانندگان گرامی توجه دارند که هزاران حدیث در فضایل مولای متقیان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آسانی به دست ما نرسیده، بلکه هزاران انسان به شهادت

رسیده، هزاران انسان زندان شده، شکنجه و تبعید را تحمل کرده تا این احادیث به دست ما رسیده است.

۲. حافظ بن کثیر در مورد «محمد بن جریر طبری» صاحب تاریخ طبری و تفسیر طبری نوشته که ایشان کتابی به نام «کتاب الولاية فی جمع طرق حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ» در دو مجلد نوشته و کتابی در مورد حدیث طبر نوشته، لذا هنگامی که از دنیا رفت، او را و خانه اش دفن کردند، زیرا برخی از عوام حنبلی ها اجازه ندادند که در قبرستان مسلمان ها به خاک سپرده شود!! و او را به رافضی بودن نسبت دادند!! پس از وفات و دفن در خانه، تا صدین ماه مردم از اقطار و اکناف می آمدند و در کنار قبرش نماز - میت - می خواندند!!

طبری که صاحب آثاری چون تاریخ و تفسیر در ده ها مجلد است، به جرم نوشتن کتابی پیرامون «غدير خم» و حدیث «طبر» او را به تشیع متهم کرده، و از دفن وی در قبرستان مسلمان ها مانع شدند!!

۳. ابن کثیر همچنین در مورد «نسائی» صاحب «سنن نسائی» نوشته: او در سال ۳۰۲ ق وارد دمشق شد، اهل دمشق را شیفته خواند، بنی امیه و به دور از اهل بیت پیامبر دید، لذا کتابی به نام «خصائص علی علیه السلام» نوشت. اهالی دمشق از او خواستند که کتابی در فضایل معاویه بنویسد، امتناع کرد و آنقدر گدجه ام زدند که کشته شد.

کتاب سنن نسائی یکی از شش کتاب مورد قبول همه اهل سنت است که آن را در «صحاح ست» می نامند، ولی به جرم نوشتن کتاب در فضایل مولای متقیان، آن قدر لگد زدند که به کشته شدنش انجامید.

این سه نمونه در مورد افرادی بود که در فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث نقل کرده،

یا کتاب تألیف نموده بودند، اما اگر بخواهیم در مورد افرادی سخن بگوییم که مطلبی در رابطه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند، مسأله تبدیل به فاجعه می‌شود، جان و مال و ناموس آن‌ها مباح تلقی می‌شود. اینک دو نمونه از این افراد را معرفی می‌کنیم:

الف. ابودارم احمد بن محمد بن سمري (متوفای ۳۵۷ ق) محدث مشهوری در قرن چهارم بوده، که صدها نفر از او حدیث آموخته‌اند، جز این که در اواخر عمر حدیثی نزد او از مثالب خلفا بازگو شده، از این رهگذر ذهبی و عسقلانی از او به عنوان «رخصی کذب» تعبیر کرده‌اند. در حالی که هر دو از محمد بن احمد بن حماد نقل کرده‌اند که گفته:

«کان مستقیماً الامر عامة حیاة؛ ثم فی آخر آیامه کان اکثر ما یقرأ علیه المثالب؛ فزارته و رجل یقرأ علیه: أَنَّ عُمَرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ»

«همه عمرش مستقیم بود. جز این که در اواخر عمرش بیشتر در نزد او مثالب خوانده می‌شد. من در نزد او حضور داشتم، مردی برای او می‌خواند که عمر بر فاطمه آنقدر لگد زد که محسن راستش را زد».

جرم دیگرش این بود که با سلسله اسنادش از ابو محذوره نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِجْعَلْ فِي آخِرِ أَذَانِكَ: حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»:

«در آخر آذان خود حی علی خیر العمل را قرار بده».

ذهبی و عسقلانی از حافظ محمد بن احمد بن حماد کوفی نقل کرده‌اند که گفت: من او را رها کردم، در تشییع جنازه‌اش نیز شرکت نکردم.^۱

۱. شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۹۳.

بسیار جای تأمل است که دو چهره بسیار برجسته اهل سنت از کسی که بر حضرت فاطمه علیه السلام لگد زده اظهار بیزاری نمی کنند، از کسی که آن را نقل کرده بیزاری می جویند در حالی که خود معترف هستند که در همه عمرش شخص مستقیمی بوده، یعنی: هیچ انحراف عقیدتی (طبق عقاید اهل سنت) نداشته است.

ب. پیش از ایشان «نظام» استاد جاحظ از بزرگان معتزله (متوفای ۲۳۱ ق) نیز همان تعبیر را نقل کرده، او را نیز به تشیع، کفر، فسق، شرب خمر و اعتقادات فاسده متهم کردند.

شهرستانی در ملل و تنبیه سیزده انحراف عقیدتی برای او برشمرده، یازدهمین آنها اعتقاد وی به این که امامت منحصراً با نص صریح ثابت می شود و پیامبر در موارد متعدد به امامت علی علیه السلام به صراحت نص فرموده است، جز این که عمر آن را برای تثبیت خلافت ابوبکر مکتوم داشت.

آنگاه تعدادی از مثالب خلیفه را از او نقل کرده است.^۱

صفدی نیز همین مطالب را از او نقل کرده است.^۲

روی این بیان ما نباید از بزرگان اهل سنت انتظار داشته باشیم که داستان شهادت حضرت محسن را به صراحت بیان کنند و عامل سقط او را به طریقی نقل کنند و با مشکلاتی چون مشکلات «جهضمی»، «طبری»، «نسائی»، «جاحظ» و «ابودارم» مواجه شوند.

از این رهگذر بسیاری از علمای اهل سنت از حضرت محسن نام نبرده اند، تعدادی فقط نام برده اند، برخی به سقط شدنش اشاره کرده اند و تعداد اندکی به عامل سقط نیز تصریح نموده اند.

۱. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۵۳-۵۹.

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵.

در اینجا متن تعبیر چهارده تن از چهره‌های معروف اهل سنت را از منبع مورد اعتماد و استناد نقل می‌کنیم:

۱. نظام

ابو اسحاق، ابراهیم نظام، متوفای ۲۳۱ ق. به صراحت می‌گوید:

«ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة، حتى ألفت الجنين من بطنها. و كان يصيح: أحرقوا دارها بمن فيها. وما كان في الدار غير علي و فاطمة و الحسن و الحسين»:

«عمر در روز بیعت بر شکم فاطمه زد به طوری که جنین خود را سقط کرد و مرگش فریاد می‌زد: این خانه را با کسانی که در آن هستند آتش یزید. در آن خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین شخص دیگری نبود».

این متن را شهرستانی (معارف ۴۸ ق) از او نقل کرده است.^۱

صفدی (متوفای ۷۶۴ ق) نیز از این تعبیر زیر نقل کرده است:

«ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألفت المحسن من بطنها»:^۲
«عمر در روز بیعت بر شکم فاطمه زد به طوری که محسن را سقط نمود».

۲. ابن قتیبه

عبدالله بن مسلم بن قتیبه (متوفای ۲۷۶ ق. در کتاب «المعارف» می‌نویسد:

«ان محسنا فسد ن زخم قنفذ العدوى»:

«محسن در اثر فشار قنفذ عدوی (غلام عمر) از بین رفت».

این متن را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» از کتاب «معارف»

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۷ (چاپ بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق. افست چاپ دانشگاه الازهر، قاهره، ۱۳۸۱ ق.).

۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵ (چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.).

ابن قتیبه نقل کرده است.^۱

۳. ابن طلحه

کمال الدین محمد بن طلحه (متوفای ۶۵۲ ق) در کتاب «مطالب السؤل» پس از نقل اقوال مورخان پیرامون تعداد اولاد امیر مومنان علیه السلام می نویسد:

«و ذکر قوم آخرون زیادة علی ذلك، و ذکرُوا فیهم «محسناً» شقیقا
الحسن و الحسین، کان سقطاً»:

«گروه دیگری علاوه بر آن از محسن نام برده اند، به عنوان برادر حسن و
حسین که سقط شده است».^۲

۴. گنجی شافعی

حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ق) در کتاب «کفایة الطالب
فی مناقب علی بن ابی طالب» تعداد فرزندان رسولای متقیان علی علیه السلام و اختلاف
محدثان و مورخان را نقل کرده، سپس از شیخ مفید نقل کرده که فرموده:

«ان فاطمة أسقطت بعد النبی ذکرأ کان مناه رسول الله محسناً»:

«فاطمه فرزند پسری بعد از پیامبر سقط نمود که او پیامبر اکرم محسن نام
نهاده بود».

سپس گنجی اضافه می کند که این مطلب را فقط «ابن قتیبه» نقل کرده است.^۳

این متن در ارشاد مفید موجود است.^۴

۵. جوینی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۰۷ (چاپ بیروت، دارالاضواء ۱۴۱۲ ق).

۲. ابن طلحه، مطالب السؤل، ص ۲۲۰ (چاپ بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ ق. زیر نظر محقق طباطبائی).

۳. گنجی، کفایة الطالب، ص ۴۱۳ (چاپ دار احیاء التراث اهل البيت، تهران، ۱۴۰۴ ق).

۴. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۵ (چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، تهران، ۱۴۱۳ ق).

شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد بن موید جوینی (متوفای ۷۳۰ ق) در کتاب «فراند السمطین» در فرازی از یک حدیث بسیار طولانی از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

«وانی لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدی، کأنتی بها وقد دخل الذلّ بیئتها، وانتھکت حرمتها، وغصب حقّها، ومنعت ارئها، وکسر جنبها، واسقطت جنبینها، وهی تنادی: یا محمداه! فلا تجاب، وتستغیث فلا تغاث، فلا تزال بعدی محزونة مکروبة باکیة»^۱

«من هنگامی که او (فاطمه) را دیدم، به یاد آوردم آنچه را که بعد از من با او رفتار می‌شود. گویی با چشم خود می‌بینم که ذلت وارد خانه‌اش شده، حرمتش شکسته شده، حقش غصب شده، از ارثش ممنوع گشته، پهلویش شکسته شده، جنبینش ساقط گشته، او فریاد می‌زند: «یا محمداه، پس کسی به او پناه نمی‌دهد. او استغاثه می‌کند و کسی او را پناه نمی‌دهد. پس او بعد از من همواره دوهنگام، نمناک و گریان می‌باشد».

پیامبر ﷺ در ادامه می‌فرماید:

«اللهم العن من ظلمها وعاب من غصبها وذلل من أذلّها، وخذل فی نارک من ضرب جنبها، حتی ألقاها. فتقول الملائكة عند ذلک آمین»^۲

«خدایا، لعنت کن کسی را که به او ستم کند، کینه‌ریندگی کند، حق او را غصب نماید، خوار نما کسی که او را خوار نماید× در آتش دوزخ دائمی نما کسی را که بر پهلویش بزند تا جنبین خود را سقط کند. در آن هنگام فرشته‌ها آمین می‌گویند».

۶. مزنی

۱. جوینی، فراند السمطین، ج ۲، ص ۳۵ (چاپ بیروت، موسسه محمودی، ۱۴۰۰ ق).

۲. همان.

حافظ جمال الدین، ابوالحجاج، یوسف مزّی (متوفای ۷۴۲ ق) در کتاب «تهذیب الکمال فی أسماء الرجال» در شرح حال مولای متقیان از فرزندان آن حضرت نام می‌برد و درباره حضرت محسن می‌نویسد:

«والذین لم یعقبوا: محسن درج سقطا»^۱

«از آنها که نسل شان ادامه پیدا نکرد «محسن» بود که سقط شد و فرزندی بر جای نگذاشت».

۷. کازرونی

سعید بن محمد بن مسعود کازرونی (متوفای ۷۵۸ ق) در کتاب «مطالع الانوار المصطفویة» در شرح کتاب «شرف الانوار النبویة» تألیف صنعانی حنفی (متوفای ۶۵۰ ق) در ضمن شرح حال حضرت فاطمه علیها السلام می‌نویسد:

«برای علی سه فرزند آورد: حسن، حسین و محسن».

سپس می‌نویسد:

«وقیل: سقط المحسن من بطنها...»^۲
الباب علی بطنها، حین جاء لعلی أن یروح به الی عند أبی بکر،
لأخذ البیعة»:

«گفته شده: محسن سقط شد به جهت این که عمر بن خطاب در برابر شکم فاطمه کوبید، همان هنگامی که آمده بود که علی را برای اخذ بیعت نزد ابوبکر ببرد».

این متن را آیت الله حاج سید محمد مهدی خراسان از او نقل کرده است.^۳
۸. صفدی

۱. مزّی، تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۹۷، (چاپ بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق).

۲. خراسان، المسحّن السبط، ص ۱۲۲ (چاپ نجف اشرف، کتابخانه روضه حیدریه، ۱۴۲۷ ق).

صلاح الدین خلیل بن ابی‌بک صفدی (متوفای ۷۶۸ ق) در کتاب «الوافی بالوفیات» در ضمن شرح حال مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد:

«برای شمس الدین ذهبی کتابی هست به نام «فتح المطالب فی فضل علی بن ابی طالب» که من آن را از اول تا آخرش در نزد او خواندم. ذهبی در آن کتاب می‌نویسد که سوای آن حضرت ۳۹ فرزند بود. پس آن‌ها را به اسم می‌شمارد و می‌گوید: از این ۵ نفر، فرزندان بر جای ماندند.

«والمحسن طرح»: «لکن محسن سقط شد».^۱

وی در ضمن شرح حال نظام نیز سقط شدن حضرت محسن را از وی نقل کرده و عامل آن را نیز به سبب معرفت معرفی نموده است.^۲

۹. ابن صبیّاح

علی بن محمد بن احمد مالکی، مشهور به ابن صبیّاح (متوفای ۸۵۵ ق) در کتاب «الفصول المهمة» فرزندان مولا را می‌شمارد و می‌نویسد:

«وذكروا أنَّ فیهم محسناً شقاً الحسان والحسین، ذكرته الشيعة وأنه كان سقطاً»:^۳

«در میان آنان محسن را به عنوان بردار حسین و حسین نام برده‌اند. او را شیعیان نام برده و گفته‌اند که سقط شد».

وی آن را از شیعیان نقل کرده و اعتراض نکرده است و آن به معنای پذیرش می‌باشد.

۱۰. صفوری

عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری شافعی (متوفای ۸۹۴ ق) در کتاب «نزهة

۱. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۸۵ (چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق).

۲. همان، ج ۶، ص ۱۵.

۳. ابن صبیّاح، الفصول المهمة، ص ۱۴۲ (چاپ نجف اشرف، کتبی، بی تا).

المجالس» می نویسد:

«كان الحسن أول أولاد فاطمة الخمسة: الحسن والحسين والمحسن

كان سقطاً وزينب الكبرى»^۱

«حسن نخستین فرزند از فرزندان پنجگانه فاطمه بود: حسن، حسین،

و محسن که سقط شده بود و زینب کبری».

وی در کتاب دیگرش «المحاسن المجتمعة فی الخلفاء الاربعة» از کتاب

«الاستيعاب» ابن عبد البر نقل کرده که نوشته:

«وأسقطت فاطمة سقطاً، سماه علي محسناً»^۲

«فاطمه فرزندی اسقط کرد که علی او را محسن نام نهاد».

ذهبی نیز در سیر اعلام النبلاء آن را از کتاب استیعاب نقل کرده، اما اکنون در

نسخه های چاپی استیعاب وجود ندارد و به هنگام چاپ، بیماردلان آن را حذف کرده اند.^۳

۱۱. شامی

نورالدین، عباس بن علی موسوی مکی شامی (توفای ۱۱۷۹ ق) در کتاب «أزهار

بستان الناظرین فی سيرة سيد المرسلين» در ضمن فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام از

حضرت محسن نام برده می نویسد:

«ومحسناً مات سقطاً»:

«محسن به وسیله سقط شدن وفات کرد».

این متن را مرحوم محدث قمی در کتاب «بيت الاحزان» از آن نقل کرده و تصریح

۱. صفوری، تذهة المجالس، ج ۲ ص ۲۲۹ (چاپ استانیول، ۱۳۵۸ ق).

۲. صفوری، المحاسن المجتمعة، ص ۱۶۴، (نسخه تصویری کتابخانه محقق طباطبائی، قم).

۳. خراسان، المحسن السبط، ص ۱۲۳.

نموده که وی از علمای اهل سنت بود.^۱

این کتاب به چاپ نرسیده، ولی نسخه خطی آن در مشهد مقدس در کتابخانه مرحوم شیخ عبدالحسین بروجردی بوده و محدث قمی از آن استفاده نموده و در کتاب «کحل البصر» فراوان از آن نقل کرده است.

این نسخه بعد از وفات شیخ عبدالحسین به کتابخانه مرحوم ملک منتقل شده است.^۲

۱۲. زبیدی

سید مرتضی زبیدی (متوفای ۱۲۰۵ ق) در کتاب «تاج العروس» در ماده «شیر» می نویسد:

سن به شدت به سین، اکثر امامیه معتقد هستند که فاطمه بعد از پیامبر او را در شش ماهگی ستان نمود.^۳

اگر چه زبیدی آن را از قول اکثر امامیه نقل کرده، ولی چون اعتراض نکرده، به معنای پذیرش می باشد.

۱۳. صبان

محمد بن علی صبان مصری شافعی (متوفی ۱۲۰۶ ق) در کتاب «اسعاف الراغبین» می نویسد:

«فأما محسن فأدرج سقطاً»^۴

«اما محسن به صورت سقط از بین رفت».

۱۴. حمزاوی

۱. محدث قمی، بیت الاحزان، ص ۱۲۲ (چاپ قم، دارالین العابدین، ۱۴۳۲ ق).

۲. تهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۵۳۳.

۳. زبیدی، تاج العروس، ماده شیر.

۴. صبان، اسعاف الراغبین، ص ۸۱، (چاپ قاهره، ۱۳۲۸ ق. در حاشیه مشارق الانوار).

شیخ حسن حمزاوی مالک، در کتاب «مشارق الانوار» که در سال ۱۲۶۴ ق از تالیف آن پرداخته می نویسد:

«و اما محسن فادرج سقطاً»^۱

«محسن به صورت سقط از بین رفت».

این متن گفتار ۱۴ تن از بزرگان علمای اهل سنت بود که به عین عبارتشان از منابع معتبر و مستند نقل کرده اند.

برخی از آنها صریحاً اعلام کرده اند که حضرت محسن سقط شده که عبارتند از: گنجی شافعی، حموریف مؤلف صفدیف صفوریف شامیف صبان و حمزاوی. برخی دیگر به سقط شدن صریح کرده اند جز این که به جهت ترس از عوام، آن را به شیعه نسبت داده اند مانند: ابن طلحه، ابن صباغ و زبیدی. برخی دیگر با شجاعت و قاطعیت عامل سقط را نیز معرفی کرده اند مانند نظام و ابن قتیبه.

برخی دیگر با تعبیر «گفته شده» از خود سلب مسئولیت نموده اند. برخی تصریح کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نام نهاد مانند گنجی شافعی و برخی گفته اند که مولای متقیان او را محسن نام نهاد. جالب تر، جامع ترو صریح تر از همه، حموینی جوینی است که با استنادش حدیث مفصلی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده از سقط شدن جناب محسن خبر داده و بر قاتلش لعن کرده است.

اینها بزرگان اهل سنت بودند و هیچکدام متهم به تشیع نبودند.



عنوان شهادت حضرت محسن در کلام قدسی

اینک فرازهایی از کلمات قدسی و سخنان پیامبر ﷺ از طریق اهل بیت علیهم السلام این قولویه با سلسله اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: از سوی خداوند متان در شب معراج به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: خداوند متان در سه مورد تو را خواهد آزمود تا میزان شکیباییات را مشاهده نماید. عرضه داشت: صبر می‌کنم پرورگار من! جز با حول و قوه تو توان شکیبایی ندارم. آن سه مورد کدام است؟

گفته شد: اول: گرسنگی و ایثار نمودن مستمندان بر خود و خانواده ات. عرض کرد: پروردگارا! تسلیم فرمان هستم، با توفیق و شکیبایی که تو عنایت می‌کنی. دوم: شکیبایی در برابر تکذیب‌کنندگان و نگرانی‌های شدید و بذل جان و مال خود در پیکر کافران. شکیبایی بر آنچه آزار و اذیت از کافران و منافقان به تو می‌رسد و صدمات جسمی و روحی در جنگ.

عرض کرد: پروردگارا پذیرفتم، رضایت دارم و تسلیم فرمان هستم، با توفیق و شکیبایی که عنایت می‌فرمایی.

سوم: شکیبایی بر آنچه اهل بیت تو پس از تو خواهند دید از کشتار. برادرت «علی» از امت تو ناسزا، آزار، سرزنش، انکار و ستم می‌بیند و در نهایت به شهادت می‌رسد.

عرض کرد: پروردگارا پذیرفتم، راضی هستم، توفیق و صبر از تو می‌باشد. فرمود: اما دخترت، مورد ستم قرار می‌گیرد، از حق خود محروم می‌شود، آنچه برای او قرار می‌دهی از او غصب می‌شود و در حالی که باردار است مورد ضرب قرار می‌گیرد، بدون اجازه به خانه‌اش تهاجم می‌شود، حریمش شکسته می‌گردد، خواری و زبونی او را فرامی‌گیرد و کسی جلوگیری نمی‌کند.

چنینی که در شکم دارد در اثر ضرب سقط می‌شود و در اثر همان ضرب، خود نیز کشته می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: انا لله و انا الیه راجعون.

سپس گفت: پروردگارا پذیرفتم و تسلیم فرمان هستم، توفیق و شکیبایی از

تو می باشد.^۱

این حدیث شریف بسیار طولانی است و در فرازی از آن آمده است:

«أَوَّلُ مَنْ يُحَكَّمُ فِيهِمْ مُحْسِنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ فِي قَاتِلِهِ، ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ. فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَ صَاحِبُهُ، فَيُضْرَبَانِ بِسِيَاطٍ مِنْ نَارٍ، لَوْ وَقَعَ سَوَاطُ مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا، وَلَوْ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا، لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا، فَيُضْرَبَانِ بِهَا»^۲

نخستین پرونده‌ای که در دادگاه عدل الهی به آن رسیدگی می‌شود، پرونده محسن بن علی، قاتل او و قنفذ می‌باشد. قنفذ و مولایش را می‌آورند و با تازیانه‌هایی آتشین عذاب می‌کنند که اگر یک تازیانه از آنها بر دریاها زده شود، دریاها بر جوش می‌آیند و اگر یکی از آنها بر کوه زده شود، کوه ذوب می‌شود و تبدیل به خاک می‌گردد. آن دو نفر را با این تازیانه‌ها می‌نوازند.

داستان شهادت حضرت محسن از ربان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شیخ صدوق با سلسله اسنادش حدیث مفصلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که در ضمن آن حضرت از شهادت مولای متقیان، صدیق منزه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به تفصیل سخن گفته است.

در فرازی از این حدیث شریف آمده است:

اما دخترم فاطمه، او سرور بانوان عالمیان است، از اولین تا آخرین.
او پاره تن من، نور دیده من، میوه دل من و روح مستقر در وجود من است.
او حوریه‌ایست به سیمای انسان.

هنگامی که او در محراب عبادت خود، در برابر پروردگار می‌ایستد، نور جمالش به اهل آسمان‌ها نور افشانی می‌کند، همان گونه که نور ستارگان بر

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۲۳۴؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۶۳۸.

اهل زمین نور افشانی می کنند.

خداوند منان به فرشتگان می فرماید :

هان ای فرشتگان من ، به سوی فاطمه بنگرید که سرور کنیزان من است . ببینید

او چگونه در برابر من ایستاده !

همه اندامش از ترس من می لرزد و با همه قلبش به عبادت من روی آورده است .

من شما را گوه می گیرم که شیعینش را از آتش جهنم امان دادم .

آنگاه پیامبر ﷺ فرمود :

چون چشم من به او افتاد ، به یاد مصائبی افتادم که بعد از من بر او وارد

می شود . گویی با چشم خود می بینم که به خانه اش تهاجم شده ، حرمتش

شکسته شده ، حقش غصب گردیده ، از ارثش محروم گشته ، پهلوی

شکسته ، جیش سقط گردیده ، فریاد می زند : « یا محمداه ! »

و کسی به یاری او نمی شتابد ، استغاثه می کند و کسی به او پاسخ نمی دهد . او

پس از من با غم و اندوه غرق است ، سیلاب اشک بر چهره اش سرازیر است .

گاهی به یاد انقطاع و تنهایی از خانه اش می ریزد و هنگامی در فراق من دیدگانش

اشک بار است .

شب ها هنگامی که تاریکی شب گسوده می شود از این که دیگر صدای تلاوت

قرآن ، نوای مناجات و آوای تهجد مرا نمی شنود دچار وحشت می شود .

یک عمر در تحت حمایت پدر ، عزیز و دردانه بود . پس از رحلت من

دچار پریشانی و بی مهری امت قرار می گیرد .

خداوند پریشانی او را با ارسال فرشته ها تسکین می دهد ، همان گونه که

فرشته ها مریم را ندا می کردند و می گفتند : « ای مریم ، ای دختر عمران » .

همان گونه که دخترم را ندا می کنند و می گویند : ﴿ یا فاطمه ، ان الله اصطفاك

وطهرک و اصطفاك على نساء العالمين ﴾ ؛ ای فاطمه خداوند تو را برگزید ، تو

را پاک و پاکیزه ساخت و تو را بر زنان جهان برتری داد . ﴿ اقتنتی لربک و

اسجدی و ارکعی مع الراكعين^۱ ای فاطمه! پروردگارت راستایش کن،
برای خدا سجده به بجای آور و به همراه رکوع کنندگان رکوع کن.
آنگاه دوران بیماری اش آغاز می شود.

خداوند منان، مریم دختر عمران را به عنوان همدم، انیس و پرستار
می فرستد، او را پرستاری می کند و از رنج غربتش می کاهد.
دخترم دست بر دعا برداشته عرضه می دارد:

بار خدایا، دیگر از زندگی ام افسرده شدم و از اهل دنیا سیر گشتم، مرا به پدرم
و احق فرما.

خداوند دعایش را اجابت می کند و او را به من ملحق می سازد.
او هستین پس از اهل بیت من می باشد که به من ملحق می شود.
او با دلی آگاه از غم و اندوه، با حقوقی پایمال شده، به صورت شهید به من
ملحق می شود.

آنگاه من دست بر دعا بر آید عرضه می دارم:
اللهم العن من ظلمها، و عاقب من غصبها، و ذل من اذلها، و خلد فی نارک من
ضرب جنبها، حتی ألق و لدها. بار خدایا لعنت کن کسی را که به او ستم کرد،
کیفر بده کسی را که حق او را غصب کرد.
خدایا ذلیل کن کسی را که او را پریشان ساخت.
خدایا در آتش جهنم مخد کن کیس را که بر پهلوش زنجیر و باعث سقط
فرزندش شد.

پس فرشتگان به دعای من آمین می گویند.^۲

حضور حضرت محسن در عرصه محشر

امام صادق علیه السلام در فرازی از یک حدیث طولانی می فرماید: در روز رستاخیز

۱. همان، آیه ۴۳.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۹ مجلس ۲۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

دو بانوی بزرگوار، حضرت خدیجه همسر پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ﷺ جناب محسن را شیون کنان به صحرای محشر می آورند.

آنگاه حضرت فاطمه ۳ این دو آیه را تلاوت می کند:

﴿ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾؛^۱ این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.

﴿ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ ﴾؛^۲ روزی که هر کس آنچه را که از نیک و بد انجام داده، در

برابرش می بیند.

آنگاه امام صادق ﷺ به شدت گریست و اشک مبارکش بر محاسن شریفش سرازیر

شد و فرمود: روشن باد آن چشمی که این فاجعه را یاد کند و گریه نکند.^۳

حضرت محسن در بهشت

رسول اکرم ﷺ خطاب به ملای متقیان امیرمؤمنان ﷺ فرمود:

يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ تَرَى فِي الْحَقَّةِ؛

علی جان! برای تو کنجی در بهشت است.^۴

شیخ صدوق در شرح این حدیث شریف می فرماید: من از برخی از اساتید خود

شنیدم که می گفت: «منظور از این گنج، فرزندش حضرت محسن می باشد که

حضرت فاطمه ﷺ در اثر فشار در و دیوار آن را سقط کرد...»

آنگاه استشهاد نموده به آنچه در احادیث آمده است که فرزند سقط شده در روز

رستاخیز در کنار در بهشت، نگران و خشمگین می ایستد. گفته می شود: وارد بهشت

شو. می گوید: نه، هرگز، تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.^۵

۱. سورة انبیاء، آیه ۱۰۳.

۲. سورة آل عمران، آیه ۳۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳.

۴. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۰۵.

۵. همان، ص ۲۰۶.

داستان هبار بن اسود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام فتح مکه، خون «هبار بن اسود» را مباح اعلام کرد، زیرا او زینب (دختر خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله) را با نیزه ترسانید و او فرزندش را سقط نمود.

ابن ابی الحدید پس از نقل این واقعه می نویسد:

من این حدیث را بر ابو جعفر نقیب نقل کردم، او گفت: اگر پیامبر خون هبار را برای این که زینب را ترسانید و او فرزندش را سقط نموده، مباح اعلام نموده، معلوم می شود اگر آن حضرت زنده بود و مشاهده می کرد که فاطمه را ترسانند و او فرزندش را سقط نمود، حتماً خون کسی را که سبب سقط جان فاطمه شده، مباح اعلام می کرد.

ابن ابی الحدید می گوید: من به ابن جعفر نقیب گفتم: آیا از شما نقل کنم آنچه را که گروهی می گویند: فاطمه را ترسانیدند و او محسن را سقط کرد؟
گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز از من نقل نکن. زیرا به جهت مطالبی که در نزد من است، در این مسأله متوقف هستم.^۱

روز شهادت حضرت محسن

روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، فاجعه بزرگ تاریخ، شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. سه روز پیکر مطهر آن حضرت بر زمین بود و مردم نماز می خواندند و دشمنان نیز مشغول اقدامات خود بودند، و سپس بدن مطهر دفن گردید.

سه شب مولای متقیان همراه حضرت فاطمه علیها السلام به در خانه مهاجرین و انصار تشریف برده، استمداد می نمودند و پاسخ مثبتی دریافت نکردند.

سه روز دیگر مولای متقیان به جمع آوری قرآن کریم پرداختند و آن را در اجتماع مهاجران و انصار ارائه دادند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

روز بعد تهاجم سوم به خانه وحی اتفاق افتاد و حضرت محسن به شهادت رسید. بر این اساس به ظن قوی، شهادت حضرت محسن روز ششم یا هفتم ربیع الاول سال ۱۱ هجری اتفاق افتاده است.

مضجع منور و قبر مطهر حضرت محسن

در فرازی از یک حدیث طولانی که مفضل آن را از امام صادق (ع) روایت کرده، آمده است که مولای متقیان خطاب به فضه فرمود:

«قَوَّارِیْهِ بِقَعْرِ الْبَیْتِ فَإِنَّهُ لَا حِقُّ بَجَدِّهِ»؛

ارزاد، درون خانه به خاک بسیار که به جد بزرگوارش ملحق می شود.

حاج ملاعلی سبزواری، وفای ۱۳۱۲ ق می نویسد:

ساعتی بعد از آن فاجعه بزرگ، فضه آمد در حالی که قنداقه ای در دست داشت. مولای متقیان فرمود: آن چیست که آورده ای؟ فضه عرضه داشت:

این فرزند مظلوم تو «محسن» است که سقط گردید.

فرمود: واریه فی قنای البیت؛ آن را در آستانه خانه به خاک بسیار^۱.

با توجه به قوی ترین اقوال در مورد مدفن حضرت زین العابدین (ع) (که احتمال دفن در خانه است)، حضرت محسن در کنار مضجع منور و مطهر پدرش آرمیده است، چنان که محسن کربلا نیز در آغوش سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) قرار گرفته است.

کتابنامه حضرت محسن

یکی از گویندگان کم اطلاع، کتاب فاخری را پیرامون حضرت محسن مشاهده

کرده، دچار وحشت شده می گوید: «برای حضرت محسن که هنوز متولد نشده، کتاب قطوری به این ضخامت چاپ شده، در حالی که برای حضرت فاطمه چنین کتاب چاپ نشده است!!».

حال آنکه برای حضرت فاطمه علیه السلام هزاران کتاب چاپ و منتشر شده که کتابشناسی توصیفی ۳۶۱۱ مجلد آن در کتاب «فاطمه علیه السلام در آینه کتاب» معرفی شده است.^۱
یکی از این آثار، کتاب ارزشمند «الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیه السلام» در ۲۵ مجلد وزیری می باشد.^۲

تقریباً در همه این آثار اصلی به شهادت مظلومانه حضرت محسن اختصاص یافته است و تعدادی کتاب مستقل در این رابطه به چاپ و منتشر شده است، که به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. غنچه یاس

کتاب گرانسنگ «محسن بن فاطمه، غنچه یاس» تألیف پژوهشگر توانمند مهدی فاطمی، در ۱۰۲۰ صفحه وزیری، چاپ کلانسر مشهد مقدس، با تقریض ارزشمند مرحوم آیت الله سید عزالدین حسینی رحمته الله (۱۳۸۵ ش).

۲. المحسن السبط

کتاب ارزشمند «المحسن السبط، مولود ام سقط» تألیف محقق بن نظیر دوران، آیت الله حاج سید محمد مهدی خراسان دام ظلّه العالی، در ۶۳۲ صفحه وزیری، چاپ دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ ش.



۱. چاپ دلیل ما، قم، ۱۳۹۳ ش، در ۱۴۸۰ صفحه وزیری و مصور.

۲. چاپ دلیل ما، قم، ۱۳۸۶ ش، در ۱۰۷۲۸ صفحه وزیری.

کتاب حاضر

مجموعه ارزشمندی که در دستان خوانندگان گرامی است، اثر فاخر دیگری است که توسط تلاشگر ارجمند ذاکر و مداح با اخلاص اهل بیت علیهم السلام جناب آقای محمد خرم‌فرگردآوری شده، و به دوستان دلباخته اهل بیت علیهم السلام تقدیم می‌گردد.

مؤلف محترم سالیان متمادی در دریای بیکران اشعار آیینی غوطه ور شده، درهای ناهوار و گوهرهای گرانسنگی را از این اقیانوس ناپیدا کرانه استخراج نموده، به صورت مجموعه‌های نفیس و پرارجی به دوستان و علاقمندان به ساحت قدس اهل بیت علیهم السلام تقدیم می‌نماید.

تاکنون هزاران مجموعه شعر آیینی توسط شاعران و ادب دوستان پیرامون خاندان عصمت و صلابت تهیه و تدوین شده است، ولی هنر پدیدآورنده این اثر، انتخاب مواردی است که در باره آن‌ها کار شده یا اثر فاخری منتشر شده است.

مجموعه‌های نفیسی که تاکنون از صاحب این اثر منتشر شده به قرار زیر است:

۱. حضرت ام البنین در آینه شعر
۲. امام کاظم علیه السلام در آینه شعر
۳. امام جواد علیه السلام در آینه شعر
۴. اهل بیت علیهم السلام در آینه شعر
۵. مسلم بن عقیل در آینه شعر
۶. حضرت رقیه علیها السلام در آینه شعر
۷. حضرت خدیجه در آینه شعر
۸. اولاد حضرت زینب علیها السلام در آینه شعر
۹. حضرت علی اصغر علیه السلام در آینه شعر
۱۰. بقیع در آینه شعر

امیدواریم این آثار ارزشمند، به امضای قبولی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه
برسد و موجب قرب ظهور و تقرب به پیشگاه آن حضرت بشود.
و شاعران فرهیخته و ارجمندی که اشعارشان زینت بخش صفحات این مجموعه
و مجموعه های پیشین شده، مشمول تعبیر گرانسنگ «لِكُلِّ بَيْتٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ» باشند،
ان شاء الله.

حوزه علمیه قم
علی اکبر مهدی پور
۲۲ شعبان ۱۴۳۷ ق

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعیان زهرا (ع) برای تشییع فرزند به دنیا نیامده‌ای جمع شده‌اند که پیامبر (ص) نامش را «محسن» گذاشت. تنها گلی از آل محمد (ع) که ولادت او با شهادتش شکفت، و چه غم آنرا که هر یکس ندانست چه بر سرش آمد: «نایافته در جهان ولادت، گردید نصیب او شهادت»!

اولین فدایی ولایت

شاعران تیغ‌های برنده شعر را کنار درِ سوره شریفه فاطمه (ع) در دست گرفته‌اند، تا از حریم مورد هجوم قرار گرفته‌اش دفاع کنند؛ اما وقتی با شهید عقیقه شده رو به رو می‌شوند - که اولین فدایی راه علی (ع) است - متحیر می‌مانند که نظام حرد را چگونه نظام دهند! پیش‌تاز شهدای آل رسول (ص) با دستانِ کوچکش، طلایه‌دارِ عمل عظیم فدائیان این راه است، و بر تخته آن در نوشته است: «من اولین جانباز راه مرقضایم»!!

از خانه دود گرفته علی (ع)، هر شعری که با نام محسن بن فاطمه (ع) آغاز شود به اصغر بن رباب (ع) ختم می‌گردد! این مسیر طبیعی بهشت عاطفه است، که وقتی به جوش آید از مدینه تا کربلا متصل می‌شود. آنجا شاعر دو غنچه را می‌بیند که فرصت زیادی برای توصیفشان ندارد. لگد در این سو و تیر سه شعبه در آن سو، امان نمی‌دهد تا هر دو مادر رخ فرزندشان را ببینند.

زودتر باید سرود که آن دو با بال ولایت در باغ کوثر پر می زنند. دو ذبیح کوچک، که یکی فدای مادر و دیگری قربانی بابا شد. آن دو شهید کوچک ندای خدا را لبیک گفته اند، این یکی از رحم و آن یکی از گاهواره!

قرآن را به نام «محسن علیه السلام» باز می کنم، و آیه «يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ» می خوانم، و درد دل مادرش را می شنوم: «يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ جان من، دیدن رویت نشد امکان من»، و با او هم زبان می شوم: «نهال لوسیده ام، يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ، گل ز شاخه چیده ام، يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ».

زیر جنازه ای همه تأسف می خوریم که رفت: «اگر می ماند هر کوچه را البریز از نام زهرا علیه السلام می کرد». دست بر دست تأسف می کویم و سر از حسرت تکان می دهیم و می گویم: «قرار بود که بعد از سه ماه آمده، برای فاطمه - محسن - تو گل پسر بشوی، نداشت از تو توقع کسی میانه در برای سینه خیر النساء پسر بشوی»!!

قتلگاه آتشین

چاره ای نیست جز آنکه بدن کوچک محسن علیه السلام را به روی دست شاعران تافتلگاه آتش گرفته اش ببریم، تا صحنه جنایت را به تماشا نشینیم و اشک ریزیم.

اگر تا قربانگاه محسن علیه السلام می رویم برای آن است که «او شاهد جنایت خشم ستمگر است، با غصه مادر خود نیز آشناست». از قول محسن علیه السلام کنار در نیم سوخته می خوانیم: «من آن دردانه کوثر سرشتم، که نور چشم بانوی بهشتم»! و اکنون که او را به همه معرفی کردیم می گوید: «به پشت در به لوح قلب زهرا علیه السلام، شهادت نامه ای با خون نوشتم»!

آنگاه از محسن علیه السلام عین واقعه را می پرسیم، و او در پاسخ می گوید: «دیدم عدو به مادر من تازیانه زد! من شاهد شکستن پهلوی مادرم»!! و از جنازه اش می پرسیم که چه آرزویی دارد و با تأسف می گوید: «ای کاش مادر هیچ وقت آنجا نمی رفت؛ یا الا اقل در پشت در تنها نمی رفت». اما رفت و تنها رفت و شد آنچه نباید می شد.

اینجا فقط قتلگاه محسن علیه السلام نیست، که شاهد نگاه زهرا علیها السلام هم هست. آری، با یک لگد هم غنچه و هم لاله فدا شد، و پسر کوچک زهرا علیها السلام با مادر در قتلگاه افتاد. این یعنی بر غنچه ناشکفته و طفل سخن ناگفته هم رحم نکردند.

پیشمرگ مادر می‌گوید: «دیگر نفهمدیم چه شد؛ از تاب رفتیم. روی زمین در پیش مادر خواب رفتیم!» و شاعر اشک می‌ریزد و در پاسخ می‌گوید: «سر بسته می‌زنم نفسی سه‌ی روضه‌ات، این رفتن تو فاطمه علیها السلام را بستری کند».

جنازه در هم شکسته

در شکسته است سران سینه هم شکسته! آیا محسن هم شکسته؟! شاعر از زبان مادری که ناظر شکسته میوه‌ش بود رویاهای تلخی را به تصویر کشیده است: «گهی به پشت در خانه با خود گویم: که از فشار لگد چه کشیده محسن من؟! من از فشار لگد سینه‌ام شکست اما، به سینه تو نفس را بریده محسن من؟! پس هم تو، هم من، به فدای علی!»

جنازه کوچک محسن علیه السلام قلب شاعران را آتش زده است. چادری که باید در آن محسن علیه السلام را در آغوش می‌گرفت و به زیارت پیدای علیه السلام می‌آورد، طعمه حریق سنگدلان شده است. این را زودتر از همه محسن علیه السلام احساس کرد: «خانه ما که سوخت مادر من، آتش از چادرش زبانه گرفت! در و دیوار خراب همیدند، میخ در سینه را نشانه گرفت!!»

جنازه محسن علیه السلام را نمی‌توان روی زمین گذاشت. یک طرف در سوخته از جا کنده شده، یک طرف آثار دود و آتش بر دیوار، یک طرف خون سینه بر مسمار! شعر شاعران غوغا پیا کرده است. اشک می‌ریزند و بر سر و سینه می‌زنند و می‌نالند: «در کنده شد از جای خود حالا بگویید: باید بخوانم روضه یا مخفی بماند؟! آنگاه با چشمانی سرخ از اشک قصه غم می‌سرایند: «پسرم! نگفتم حرفی از سرخی مسمار!

کی ضربه سنگین پا مخفی بماند؟! و با نگاهی به بدن در هم شکسته محسن علیه السلام می‌گویند: «در آن میانه ندانم چه بر سرش آمد؟ چرا مُقَطَّعُ الاعْضَاست محسن بن علی؟! و از آن بدن خرد شده می‌شنوند: «وقتی که نیش خار را احساس کردم، من شعله‌های نار را احساس کردم»!!

هر شاعری که پشت در نیم سوخته خانه فاطمه علیه السلام می‌رسد، صدای فضا و ندای «یا فضا» را می‌شنود! انگار نام محسن با فضا قرین شده، و همه را تا غربتی جانسوز می‌برد، آنجا که زنان مدینه سیده زنان جهان را تنها گذاشتند. این افتخار نصیب فضا شد که خانم او را به کمک بیاورد، و او شتابان به یاری بانویش آید: «پشت در مادرم خدیجه نبود، فضا آمد به یاری دل من».

محسن علیه السلام جمال مادر را ندید، اما صدای زدن فضا را احساس کرد: «اگر چه روی مادر را ندیدم، صدای ناله او را شنیدم. چنان می‌گفت با صوت حزینی: ز پا افتاده‌ام فضا خذینی».

... و همسر محسن علیه السلام چند روز دیگر زنده ماند، اما بر قتلگاهش گلاب نثار کند: «به زحمت قتلگاه محسنم را می‌کنم جارو، گلاب قتلگاهش اشک چشمان است ای فضا!» و همراه فضا بدن آزرده محسن علیه السلام را در آخرین نشانه خانه به خاک سپردند.

خانواده عزادار محسن علیه السلام

اکنون سفره تسلیت شاعران را بر در خانه فاطمه علیه السلام می‌گستریم، و گوش به دل آزرده مادری سینه شکسته و پدری در هم شکسته و برادران و خواهرانی بی‌برادر مانده می‌سپاریم، که اشک فراق در غم کوچکترین شهید آل طه از چشمانشان سرازیر است.

نگاهی به قد خمیده زهرا علیه السلام می‌گوید: «نخورده شیر مرا! شیرها حلالیت باد، که میخ حادثه را خواستی سپر باشی!» و نگاهی به چهره زینب علیه السلام می‌سراید: «من نمی‌دانستم ای مادر که روزی می‌رسد، در عزای کودک شما هات زاری کنم»!!

نگاهی به اشک ام کلثوم می‌گوید: «چون می‌گرفت مادر تو زنده گر بودی، با سینه شکسته و مجروح در برت؟! و صدای دو خواهر غم کشیده را می‌شنویم: «زهرابه تن کدام فرزندش کرد، رختی که برای محسنش دوخته بود؟»

نگاهی به مردِ پسر از دست داده یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام، قوی‌ترین سند غربت او را محسنش می‌بیند و سوز دل او را می‌شنود: «ای گل مینوی کوثر، محسنم! یاس خونین نگ چیدو، محسنم!» و ناله سوزانش طنین انداز است که «در خانه بی فاطمه هم صحبت من، نقشی است که از محسن زهرامانده».

تقاضای زینب علیها السلام را که چشم به راه محسن علیه السلام مانده می‌شنویم: «برایت خانه داری می‌کنم بر حسن و محسن را، به دست خانه دارِ کوچکت بسیار، مادر جان!»

کنار جنازه محسن علیه السلام در قاف زهر علیه السلام می‌شنویم: «شبی به خواب بیا دیدنم عزیز دلم، به جان مادر قامت خمیده محسن من». و از سینه خونچکان او ندا می‌رسد: «هنوز خون چکد از زخم سینه مادر به زخم‌های تو مرحم رسیده، محسن من؟! و آنچه که فاطمه علیها السلام به چشم خود دیده شعله می‌کند: «گهی به پشت در خانه با خودم گویم، که از فشار لگد چه کشیده محسن من؟»

از قبر مخفی تا قیامت

اکنون محسن علیه السلام را به خاک سپرده‌اند، و جای قبرش را به کسی نمی‌گویند. این یعنی باید مخفی بماند. می‌پرسیم: «ای دُرّ بی نشان زِ که گیرم نشانه تو؟ آیا کجاست تربت پنهان و اطهر تو؟» و خود را قانع می‌کنیم که «خودش می‌خواست تا مانند مادر، قبرش برای قرن‌ها مخفی بماند!»

پدرش گفته که به جدش شکایت می‌کند: «محسنم از حادثه دُر بگو، رو غم مادر به پیمبر بگو». و خبر از گنج مخفی بهشت داده که روی دست خدیجه علیها السلام خواهد آمد: «به قبر مخفی زهرامانده، که گنج مخفی دنیا است محسن بن علی،

به روی دست خدیجه علیها السلام به پیشگاه خدا، شفیع محشر کربلاست محسن بن علی. و تا محکمه عدل الهی در قیامت پیش می‌رویم و منظره حضور زهرا و محسن علیهما السلام را در محشر می‌بینیم: «محسن که به محضر الهی، این فاجعه را دهد گواهی، باشد که کند از این جنایت، در محکمه خدا شکایت».

ما و محسن علیهما السلام

محسن علیه السلام رفت و آغوش زهرا علیها السلام خالی ماند. او هم رفت تا در بهشت شیرش دهد. محسن علیه السلام یک نفر نبود، که ثلث عترت طه بود. «ظاهراً با یک لگد محسن علیه السلام در آنجا کشته شد، باطناً یک سوم اولاد زهرا علیها السلام کشته شد». امروز با آنکه اولاد فاطمه علیها السلام در همه جای جهان پُرنند، اما هیچ‌کس نمی‌داند که محسن علیه السلام را احساس می‌کنیم: «اگر شهید نمی‌گشت پشت در محسن علیه السلام، زمین ز کثرت سادات محسنی پر بود!!»

شعر شاعران به یاد یک سوم از سادات که از دست رفته‌اند می‌سراید: «دادی سه پسر به من ولی محسن را، یارب بپذیر سهم سادات من است»!!! ولی باید اذعان داشت که «با شهادت محسن علیه السلام شد، کشتن اولاد پیمبر آغاز!»

امروز ما مانده‌ایم و جای خالی محسن زهرا علیهما السلام. اگر محسن علیه السلام نیست باید یاد او را زنده بداریم، و به زیارت قبر گمشده‌اش برویم. خدایا! شهادت محسن و قبر مخفی او ده‌ها سؤال را در جانمان زنده می‌کند. عرضه می‌داریم: «یا فاطمه! اجازه هست بمیرم برای محسن تو؟ برای غربت بی‌انتهای محسن تو؟» و اجازه می‌خواهیم که پشت در سوخته خانه علی علیه السلام بنشینیم، و فرش زندگیمان را همانجا پهن کنیم و تا ابد همانجا بمانیم و بگوییم: «نزدیک خانه تو بیاییم، یا که نه؟ آری! به جمله‌های سؤالی رسیده‌ایم! بگذار بگذریم که جای سؤال نیست، آنجا که ما به سوخته بالی رسیده‌ایم».

کتاب شعر حضرت محسن علیه السلام

همراه با شعراً تا مدینه می‌رویم، و زیر گنبد خضرا و در خانه حضرت زهرا علیها السلام قبر

محسن علیه السلام را جستجو می‌کنیم. مرثیه سرایانی که از کنار جنازهٔ فرزندی به دنیا نیامده نگذشتند، و در میان آتش و دود و تازیانه و سیلی و لگد ایستادند و برای تسلی قلب زهرا علیها السلام روضهٔ فرزندش را سرودند.

اکنون با عنایت آن کودک مظلوم، این مهم به ثمر نشسته، و مجموعه‌ای از شعر شاعران در مصیبت فرزند سقط شده و مادر پهلوشکسته، در ۷ فصل تقدیم می‌شود:

۱. غزل
۲. مسمط
۳. مثنوی
۴. قصیده
۵. دوبیتی‌ها و رباعیات
۶. چهارپاره
۷. گلچین‌ها

آنان که هر سال برایش احیای عزا می‌کنند، کتاب شعر حضرت محسن علیه السلام را در دست خواهند گرفت، تا همه بدانند یک فرزند مسمط شده از آل یاسین آن عظمت را دارد که چهارده قرن تاریخش حفظ شود، و برایش شعر سروده شود، و مصیبت شهادت او در کنار پدر و مادر مظلومش هرگز فراموش نشود. در پایان بر خود لازم می‌دانم که از حضرت آیت الله سید محمد شریعتی بابت حمایت‌های مادی و معنوی و حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر مهدی‌پور بابت نگارش مقدمه‌ای فاخر تشکر نمایم.

همچنین مراتب قدردانی خویش را از استاد علی اکبر لطیفیان بابت ویرایش این اثر و شاعرانی که لبیک گفتند و خالصانه سرودند ابراز می‌دارم.

محمد خرم‌فر

قم - ربیع الاول ۱۴۳۷ ق، ۱۳۹۴ ش